نمرهٔ اول

شهر صفر المظفر ۱۳۱۴



این روزنامه شریفه ماهی یکمرتبه بطبع میرسد

قیمت نسخه یکقران سالیانه یک تومان و دو هزار دینار



تمثال عدیم المثال اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه

اعلان

روزنامهٔ مصور موسوم به شرف مشتمل بر ترجمهٔ احوال و رسم صور رجال اعاظم و اشراف رجال که از سنهٔ ۱۳۰۰ هزار و سیصد هجری تا چهار سال قبل دایر
و رونق افزای عالم مطبوعات ایران بود و از آن پس بواسطهٔ بعضی موانع و عوایق ترک و تعطیل شد   در این ایام که رای جهان آرا و ارادهٔ علیهٔ
بندگان اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاهی ادام الله سلطانه بترقی روزنامجات و مطبوعات تعلق یافته و دار الطباعهٔ مبارکه دولتی مورد توجه و التفات
خاص ملوکانه آمده است از طرف قرین الشرف همایون امر و اشارت رفت که دوباره روزنامهٔ مصوری ایجاد و منطبع گردد امتثالا للامر الاقدس
الاعلی از این ماه شروع بدان شد   و چون این نخست روزنامه ایست که در عهد معدلت مهد همایون مبارکی احداث و ایجاد و شرافت بخش عالم
مطبوعات شده است   لهذا آن را بنام نامی (شرافت) موسوم داشتیم و ماهی یک نمره بطبع خواهد رسید   نمرهٔ اول تیمنا و تشرفا
افتتاح و ابتدا برسم تمثال عدیم المثال و مختصری از احوال میمنت اشتمال بندگان اعلیحضرت اقدس همایون خلد الله ملکه و دولته میشود   بحول الله تعالی و حسن تاییده

مظفرالدین شاه قاجار خلد الله تعالی ملکه و سلطانه

السلطان ابن السلطان ابن السلطان   والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ابو الفتح و الظفر

حمد خدای را که بنور شرافت و شکوه تاج و تخت بجلوهٔ فر و جاه خسرو جوانبختی است که وجود همایونش تمام صفات کمال و مزایای جلال و جمال آراسته نهال
برومند اقبالش را از روز بدایت دست تایید و عنایت از جملهٔ نقایص پیراسته   و از این رو است که تحمل وجود عظمت نمودش را (همه از معدلت
و دانش و بینش پر است) و قامت جهان آرایش (پای تا سر همه زیبندهٔ تاج و کمر است)   عهد همایونش ببسط بساط عدل و داد اشرف
اعصار و عهود است   و انوار نیکبختی و سعادت از ناصیهٔ اقبال بیزوالش ساطع و مشهود   گوئی در میامن ازمان و محاسن ایجابان گفته اند

زمان انت فیه لفرط یمن   یمن علی الانام الوف من

میلاد میمنت بنیاد همایون مقارن روز جمعه چهاردهم شهر جمادی الثانیهٔ سال سعادت اشتمال هزار و دویست و شصت و نه ۱۲۶۹ هجریست که از آن دم رسم متقدم

پاک بعالم خاک نهاد ساحت وجود بقدوم میمونش رشک عالم قدس آمد و عرصهٔ شهود از طلعت همایونش شرم روضهٔ فردوس صیت سعادت
در دمی بسیط زمین را فرا گرفت و پیک میمنت در آنی ساحت جهان را ساحت کرد و چندان شکون و شرف از هر طرف رخ نمود که عرصهٔ خاک برتر
از خرگاه افلاک شد جهان و اهل جهان را دولت کامرانی حاصل گشت زمین و دور زمان را نعمت شادمانی شامل شد یوماً فیوماً آثار عظمت و شهامت
و انوار جلالت و فخامت از ساحت وجود و جبههٔ مسعودش ساطع و هویدا آمد خلق جهان و کافهٔ بندگان را طلعت بیضایش دم بدم امید فیروزی
و نوید بهروزی میداد تا در سال هزار و دویست و هفتاد و هفت ۱۲۷۷ که هنوز زیاده از هشت سال و اند ماه از سن مبارک نگذشته ولی
امارات سیاست و جهانداری و علامات کیاست و فرمانگذاری از سیمای همایونش چون روشنی روز و تابش مهر جهان افروز مشهود انظار بود
بلکه دل دانا و اندیشهٔ توانایش با دهر پیر و فلک اثیر همسری میفرمود بمسند فرمانگذاری و صاحب اختیاری پرتو افکن ساحت آذربایجان شد
و سالی نگذشت که منصب جلیل ولایت عهد سلطنت نیز بحضرت همایونشان مفوض و پیکر مبارک برازنده و شرف افزای این تشریف منیف آمد و قرب
سی و هفت سال که در آن مملکت خاطر مبارک برعیت داری و فرمانگذاری مصروف و مشغول بود تمام خلق آن ایالت در ظل عنایت و کنف
رعایت حضرت همایونش چون [illegible] و ساکنین روضهٔ ارم همواره آسوده و خرم غنوده روز بروز بر وظایف شکر و دعا میافزودند
و چندان در این یکقرن از ظرف قرین الشرف همایون بذل عنایت و الطاف و نشر عدالت و انصاف و ایثار و بخشش اموال و نقود و پرورش حال بندگان که
بی شائبهٔ مجاز و خلاف یا اغراق و گزاف وجود اقدس را از روی حقگذاری بجای خدمت و فرمانبرداری پرستش و جان نثاری مینمودند چنانکه
هنگام عزیمت موکب همایون از آذربایجان عموم اهالی از ادانی و اعالی چنان متأثر و ملول بودند که گفتی جان گرامی از قالبها مفارقت مینماید
بالجمله در سیم ماه ذی القعدة الحرام هزار و سیصد و سیزده ۱۳۱۳ بشرحی که در سایر جراید نگارش یافته و در اینجا حاجت بتجدید ذکر نیست دار السلطنهٔ
تبریز از ذات اقدس همایون اورنگ شاهنشاهی را بفر جلوس میمنت مأنوس مبارک زیب و آرایش داده خاطر جهانیان را صفای این بشارت و بهای آرامش
نهاد و از آن پس در روز فیروز یکشنبه بیست و پنجم ذی الحجة الحرام که بدار الخلافهٔ باهرهٔ طهران حفت بالامن و الامان تشریف نزول

ارزانی داشتند سریر سلطنت علیا و اریکهٔ خلافت کبری بقدوم میمنت لزوم اعلی زیب و زینتی تازه یافته تاج و دیهیم قدیم ایران که از عهد کیان و روزگار پیشدادیان تاکنون چنین بهشیاری جبههٔ فرخسروی را دگر ندیده بود تختگاه رفیع گردون و بارگاه جمشید و فریدون نازش نمود که گفتی در صفت سریر گردون نظیرش سروده‌اند (ملکٌ علی هام المجرة عرشه) (قامت لدیه الشمس و الضرغام)

در حال خلق جهان را شاهد آمال و امانی رخ نمود و دوره زمان را نوبت کامبخشی و کامرانی در رسید

باری اگر شرحی از معالی و معانی یا سطری از آثار خسروانی و شمّتی از اخلاق کریمه و ملکات ملکوتی این شاهنشاه جهان پناه بخواهیم نگارم البته این صحایف گنجایش و جبیرهٔ از آن ندارد تا چه رسد باستقصای آن که از حیز تحدید و تحریر و قوهٔ ناطقهٔ هر مترسل و دبیر بیرون است و کمیت خامهٔ هر نگارنده از طی این مرحله لنگ و زبون پس باختصار کلام کوشیده همین قدر گوییم ذات اقدس همایون مستودع انواع مواهب الهی است و مستجمع تمام خصایص و مناقب پادشاهی و در جمله فضایل نفسانیه و مخایل انسیه و سجایای محموده و اخلاق کریمه خاصه در صفت عدل و نصفت و حلم و حیا و علم و دها در میان ملوک جهان متفرد و طاق و ممدوح انفس و آفاق است و گذشته از فضایل نفسانیه و مکارم ذاتیه در فنون هنر نیز بر اکثر ملوک جهان و تاجداران زمان مزیت و برتری دارند در علوم عربیه و فنون ادبیه و السنهٔ خارجه خاصه لغت فرانسه و علوم متداولهٔ جدیده از هیئت و جغرافیا و هندسه و حساب و تاریخ و رجال مهارتی بکمال دارند و در فنون نظامی و علوم حربیه بمقام شاهنشهی بسمت معلمی و فرماندهی دارند و در آداب سواری و شکار از فارسیان بی نظیر روزگار بشمار میآیند بلی (لیس من الله بمستنکر) (ان یجمع العالم فی واحد)

کس از خدای ندارد عجب اگر دارد　　همه جهان را اندر یکی تن تنها

از هنگام جلوس همایون بسریر پادشاهی بتأییدات خاصهٔ الهی و یمن رای و رویت و فر اقبال و دولت پیوسته در تمهید نظام ملک و ترتیب مهام سلطنت و نشر انصاف و معدلت و بسط جناح رأفت و مرحمت بر ضعفای رعیت و افاضت احسان و انعام بر خاص و عام و بذل الطاف و نعم بر اصناف امم دمی خاطر مبارک نیاسوده و همواره در ادای وظایف سلطنت با جدی تمام تجشّم فرموده‌اند و عجب اینکه با دولت کامکاری

وشوکت شهریاری قدمی از طریقهٔ تقوی و پرهیزکاری هیچگاه فراتر نگذاشته و در هر کار رضایت حق را منظور داشته‌اند چنانکه در هنگام جلوس تخت سلطنت بشرحی که در فرامین قضا آئین و جراید مبارکه نگارش یافته است تمام بقایات و عوارض دیوانی نان و گوشت ممالک محروسه را که متجاوز از دویست هزار تومان بود بخشیده و معاف ابدی فرمودند و علاوه مبلغی از نقد و جنس مالیات بعضی محال که مستحق تخفیف بود تخفیف مقرر فرمودند الحق دعای این وجود همایون فریضهٔ ذمت تمام افراد نوکر و رعیت است که هر صبح و شام بادای آن قیام نمایند

جهان تا جهان باشد او شاه باد — بلند اخترش افسر ماه باد

چون در نامهٔ شرافت مخصوص شرح حال سلاطین بزرگ عالم و وزرای دانشمند کافی و حکما و اکابر نامداران مملکت است از عهد قدیم تا عصر جدید در این نمره خلاصهٔ از تاریخ کیخسرو کیانی که در عظمت و سعادت دارای اولین رتبه و مقام بود نگاشته میشود

کیخسرو

کیخسرو از سلاطین بزرگ عجم پادشاهی است که در ساحت وسیعی از ممالک آسیا کوس شاهنشاهی فرو کوفته و رایت قدرت و عظمت برافراشته و اسم او چنان مشهور است که گوئی محتاج بتعریف و شرح حال نیست با وجود این همه کس شرح زندگانی و تاریخ سلطنت وی را بدرستی نمیدانند مصنفین آگاه عرب و عجم در تاریخ ملوک فرس گویند از هبوط آدم علیه السلام پس از آبادیان و جیان و شائیان و یاسانیان که تاریخشان صرف فسانه بنظر میآید تا استیلای عرب بر عجم چهار طبقه در ایران سلطنت کرده‌اند آنها پیشدادیان و کیان و اشکانیان و ساسانیانند و کیخسرو سیم پادشاه از طبقهٔ کیان بوده و بزعم فارسیان معنی خسرو شیوا پادشاه عادل است و معنی کی شاهنشاه و اول پادشاه کیانی کیقباد است و دویم کیکاوس و میگویند کیکاوس پسری داشت سیاوش نام که دست پرورده رستم بود و زن کیکاوس تهمتی بر او بست و آن پادشاه بر فرزند خشمگین شد سیاوش برای آنکه از سخط پدر در امان باشد از او دوری جست و نزد افراسیاب پادشاه ترکستان رفت افراسیاب دختر خود فرنگیس را بزنی بسیاوش داد و چون رفتار سیاوش و دانش و دلیری که داشت وی را در پیشگاه پادشاه ترکستان زیاده از حد مقرب و معزز نموده بود

گرسیوز برادر افراسیاب و دیگران بر او رشک برده نزد پادشاه از او سعایت کردند و بحکم افراسیاب کشته شد زوجهٔ سیاوش فرنگیس که آبستن بود
پس از چند ماه پسری آورد و او را کیخسرو نامیدند چون آن پسر بسن رشد رسید گیو بن گودرز پنهانی رفت و او را با مادرش بایران آورد بعد از آنکه
کیکاوس درگذشت کیخسرو نوادهٔ او جای وی را گرفت و بکشورگشائی پرداخت و عظمتی یافت که کمتر پادشاهی نظیر آن را دیده و عمدهٔ کار او جنگها بود که با افراسیاب
کرد عاقبت او را دستگیر نمود و بکیفر خون پدرش سیاوش بکشت و در سعادت و خوشبختی کیخسرو چیزها گفته و نوشته اند و آخر الامر میگویند آن شاهنشاه پس از شصت
سال سلطنت و مملکت ستانی لهراسب ابن اروند شاه را بجای خویش پادشاهی داده خود بکوهستانی رفت و در آنجا برای پرستش یزدان گوشه را اختیار کرد
و دیگر کسی او را ندید و هم اکنون در نواحی عراق کوهی است معروف بکوه کیخسرو این است خلاصهٔ آنچه مورخین در باب کیخسرو نوشته اند و آنها که بخواندن تاریخ حقیقی
شاهنامه انسی دارند داستانهای پادشاهی این شاهنشاه را با شرح و بسطی لایق دیده اند و این مختصر که در حکم یادداشت باشد گنجایش تمام آن را ندارد اما محققین فرنگ را
در تاریخ کیخسرو بکلی عقیدهٔ دیگر است و قبل از آنکه اقوال نویسندهای آن اقلیم را در باب آن پادشاه اظهار نمائیم باید یک مطلب را آشکار سازیم و آن این است
که همیشه تمام ایران در تحت سلطنت یک سلطان نبوده مثلاً فارس از ممالک محروسه و تنها پادشاهی جداگانه داشته با کمال اقتدار و افتخار و اکثر ممالک معظمهٔ فرنگ هم چندین
در وسعت خاک بفارس نمیرسند و همچنین ماد هم سلطانی دیگر بوده و در ایران دو مملکت را ماد میگفتند یکی ماد آتروپاتن و آن آذربایجان است و دیگری ماد کبیر
و آن عراق عجم بوده و روزگارها پادشاهان فارس و ماد باهم رقابت و جنگ و صلح و روابط داشته و از آن سلاطین وقتی پادشاهی بزرگ از شهریاران فارس بود تمام
ممالک ایران را در تحت یک سلطنت قرار میداده و پس از آن بخارجه از قبیل ترکستان و مصر و روم و چین و غیرها دست اندازی میکرده و از شاهنشاهان عجم پادشاهی
بوده که از وادی نیل تا سواحل جیحون و سیحون را در تحت تملک در آورده خلاصه باید در نظر گرفت که فارس و مدیه پادشاهان این دو کشور بعضی اوقات باهم
همآورد بوده و جنگهای مدی و فرنگی در تواریخ اروپا از محاربات مشهوره است و ما در تصانیف خود که دیباچهٔ هر یک بنام همایون شاهنشاه مظفر دانش دوست کار آگاه
اعلیحضرت اقدس مظفرالدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه موشح و مزین میسازیم این مجهولات را معلوم خواهیم نمود انشاء الله تعالی

باری محققین فرنگ میگویند آنچه از زمان قبل از کیخسرو در تاریخ ایران مسطور است فسانه باشند و بسند صحیحی نیست و کیخسرو مؤسس اساس سلطنت کیان است

کیقباد و او از سلاطین بزرگ عالم و شاهنشاهی بیجاه بوده و در مشرق زمین در عهد قدیم کسی ببزرگی کیخسرو نیامده — هرودوت یونانی ملقب بابو المورخین و اکتزیاس طبیب و مورخ مشهور یونان که ملازم درگاه بهمن اردشیر دراز دست بوده — و اگزنفن حکیم و مورخ و سردار معروف آتنی که در خدمت خسرو برادر اردشیر منمن کیانی بسر میبرده هریک از کیخسرو چیزی نوشته‌اند و در توریة بنی اسرائیل پادشاهی باسم کرش کورش گویاست خسرو یا کیخسرو و معرب یا مصحف کیروس یا شده و در کتب فرنگ سیروس نوشته میشود و این قصه‌های اطلاع بعضی از فرنگیها است چنانکه بر عالمان آن السنه پوشیده نیست — بالجمله مورخین اروپا میگویند کیخسرو پسر کامبیز فارسی است و مادرش مسمات به ماندان دختر آستیاژ پادشاه مد و برخی از متأخرین بزحمت خواسته‌اند آستیاژ را افراسیاب کنند و کامبیز را کیکاوس اما بعقیده نگارنده این سست پای عشقی است که گرده‌اند آستیاژ پادشاه مد بزور افراسیاب ترک میشود و کامبیز کیکاوس و چه امید اندک تلفظ این الفاظ در اصل چه بوده و از تفاوت لهجه ملل چه تغییرات دیده و شاید که روزی مکشوف شود — خلاصه هرودت میگوید آستیاژ خواب دیده بود که نواده‌اش سلطنت را از وی انتزاع میکند وقت تولد کیخسرو حکم کرد او را بکشند — هارپاگوس نام مأمور اجرای این امر طفل را بشبانی داد که بسباع و بهایم دهد شبان او را بجای فرزند نگهداشت و تربیت کرد و بعدها آستیاژ از آن کار خبردار شد و چنان پنداشت که آن خطر که در خواب دیده برطرف شده طفل را خواست و برای کامبیز و ماندان فرستاد — هارپاگوس پنهانی کیخسرو را تحریک میکرد که فارسیهای شجاع را از اطاعت مدیهای ناقابل برگرداند پس کیخسرو با دلیران فارس بآستیاژ حمله نموده او را بکشت و مملکت وی را مالک شد و سلطنت فارس و مدی گشت — اکتزیاس میگوید فیما بین کیخسرو و آستیاژ هیچ رابطه خویشی نبود — و اگزنفن مینویسد کیخسرو را پدرش بقناعت و گذران سخت فارسیها عادت و پرورش میداد که مرد کار شود و بعد از آنکه کمالی یافت در بار آستیاژ را مالی برای بوزرشهای جسمانی و تدابیر عقلانی فرمان داد و پس از آن سرکرده قشون سیاکزار دوم پسر آستیاژ شد و چون سیاکزار بمرد جای او گرفت

آنچه محقق است این است که کیخسرو در خانواده معتبر فارسی کیانی سلطنت و اعتباری داشته و فارسیها را که مدتی در تحت اطاعت مدیها بوده از بندگی خلاص کرده و پادشاهی فارس بیش از هر دو خاتمی کیخسرو شده در حدود سنه پانصد و شصت قبل از میلاد دایره متملکات خود را خیلی وسیع ساخت چنانکه بزودی بزرگترین سلطنتهای آسیا بدست او تشکیل یافته است

کیخسرو بشیر با اهالی لیدی که قسمت غربی اناطولی باشد و با مردم بابل جنگ میکرد و در سال پانصد و چهل و هشت قبل از میلاد کرزوس پادشاه لیدی را در (تمبرا) شکست داد و این جنگ معروف است و کرزوس در (سارد) پای تخت خود بدست لشکریان کیخسرو گرفتار گشت پس از آن کیخسرو شهرهای یونانی حمله کرد و آسیای صغیر یکباره مفتوح او گردید آنگاه بطرف بابل راند و لابینیت یا بالتازار پادشاه آن ناحیه را منهزم ساخت و از رود فرات ببابل ورود نمود و در این وقت یعنی در حدود سال پانصد و سی و هشت قبل از میلاد است که سلطنت معتبر بنی آشور منقرض میشود

کیخسرو در سنه پانصد و سی و شش پیش از میلاد طایفه یهود را که در بابل محبوس بودند اجازه داد که به بیت المقدس بازگشت کنند و معبد خود را دوباره بنا نمایند و حاصل کلام این است که این شاهنشاه بزرگ عجم تقریبا مالک تمام ممالک آسیا شده مملکتش از رود سند تا ارشیپل یعنی بحر الجزایر یونان و از رود جیحون تا دریای (اریتره) یعنی بحر احمر امتداد یافت پس باید گفت ممالک او عبارت بود از بابل و ولایات و ایالات بنی آشور و آسیای صغیر علاوه بر ایران که فارس و مدی باشد

اکتزیاس میگوید کیخسرو در عاقبت ممالک خویش را میان پسرانش کامبیز و تانوگزارس قسمت کرده خود بطرف قبایل دربیس رفت و در جنگ با آنها کشته شد

(دربیس قومی بوده در شمال آسیا و در ما زریان یکی داشته در حقیقت قبیله از قبایل تورانی است)

هرودت گوید کیخسرو با ماساژتها جنگید که او را گرفتند و (تمیریس) ملکه آنطایفه او را کشته سرش را در ظرفی پر از خون فرو برد و گفت بنوش از آنچه همیشه تشنه آن بودی (ماساژت قومی از سیت یا اسکیث بوده که در طرف شرقی دریای خزر مسکن داشته)

اکزنفن میگوید کیخسرو عمری طولانی کرده آخر الامر در میان خانواده سلطنتی خود بمرگ طبیعی درگذشت و پیش از آنکه بجهان دیگر رود نصایح عاقلانه با اولاد خود نمود ممالک کیخسرو بصد و بیست (۱۲۰) ساتراپی یعنی حاکم نشین تقسیم شده و این پادشاه اهل نظام و لشکریان را از سایر طبقات خدم ممتاز ساخت ولادتش را پانصد و نود و نه قبل از میلاد نوشته اند و فوتش را در پانصد و بیست و نه تا زمان اسکندر کبیر قبر او در پازارگاد موجود بوده و پازارگاد در بعضی مرغاب دانسته اند احتمال میرود کیخسرو لقب باشد چه کورش در فارسی بمعنی خورشید است و شاید این کلمه یعنی کیخسرو از کورش ساخته شده باشد این است شرح حال کیخسرو که بعضی از دانشمندان فرنگ در حق او نوشته اند (آسمان هر چه سعادت و خوشبختی داشت بسر کیخسرو ریخت)

اعتماد السلطنه محمد باقر